

## ناگفته‌هائي در باره 28 مرداد؟!!

در كيهان لندن شماره 1370 صفحه 11 مطالبی تحت عنوان «ناگفته‌هائي در باره 28 مرداد» از نویسنده محترم آقاي ميرفطروس آمده كه سؤال برانگيز و موجب تأسف است زیرا آنهائي كه درد وطن دارند و به آینده و نجات كشور فكر مي‌كنند نبايد در شرایط موجود مطالبی را كه خاكستر زمان روي آنها نشسته و به گذشته تعلق دارند و طرح آنها نه تنها دردی را درمان نمی‌كند بلکه موجب رضایت و شادي گردانندگان رژیم می‌شود، خودداری كنند. به علاوه نشریه وزین كيهان لندن هم جای اینگونه برخوردها نیست و با نیت گردانندگان آن همخوانی ندارد. هدف آن مرد بزرگوار از انتشار كيهان در غربت ایجاد وحدت و مبارزه با رژیم جنایتكار آخوندی و نجات كشور عزیزمان از این بلاي هستی‌سوز رژیم آخوندی بود نه با همسئیزی و باد دادن خرمن‌هاي كهنه و رژیم شادكن، بخصوص كه آقاي ميرفطروس در این نوشتار مطالبی را مطرح کرده‌اند كه جای حرف و سخن بسیار دارد، از جمله آورده‌اند كه: «فدائیان اسلام طرح ترور رژیم را به این شرط پذیرفته بودند كه جبهه ملي به رهبری دكتر مصدق پس از رسیدن به حكومت احكام اسلامی را اجرا نماید!!» روشن نیست توافق جبهه ملي مبنی بر اینکه مصدق بعد از رسیدن به مقام نخست‌وزیری احكام اسلامی را اجرا نماید چه ربطی به ترور رژیم را دارد، مضافاً به اینکه در آن زمان اصلاً نخست‌وزیری مصدق مطرح نبود كه فدائیان اسلام روي آن شرط‌بندی كنند. به علاوه مفهوم این سخنان این است كه ترور رژیم خواست جبهه ملي بوده و برای انجام این نظر به فدائیان اسلام رو آورده‌اند!!

اگر حمل بر خودستائي نباشد باید عرض كنم، نگارنده در سال 1330 توسط كنگره حزب ایران به عضویت کمیته مركزي درآمد و در قبول مسئولیت، تصدی تشكیلات كل و مدیریت روزنامه ارگان به سردبیری ابوالفضل قاسمی، را به عهده داشتم و با تمام سران جبهه ملي دائم در تماس بودم، تاریخچه جبهه ملي را نوشته‌ام، یاران جبهه ملي مرا تاریخچه متحرك جبهه ملي لقب داده بودند و در جریان تمام وقایع روز بودم و از وجود چنین توافقی بی‌اطلاعم. اگر چنین توافقی صورت می‌گرفت باید در شورا یا هیئت اجرائیه مطرح می‌شد كه چنین موضوعی نه در شورا و نه در هیئت اجرائی مطرح نبوده است.

آقاي ميرفطروس در باره طرح ملي شدن نفت می‌نویسند: «طرح ملي شدن نفت فاقد آینده‌نگری بود». این اظهارنظر هم شاید در نتیجه عدم آگاهی از چگونگی ماجرا باشد. در باره طرح ملي شدن نفت مطالعات و بررسی‌هاي زیادی شده بود. افراد صاحب‌نظر در این باره، همكاری و مدت‌ها در باره ملي شدن نفت و پیامدهاي آن به تجزیه و تحلیل پرداخته بودند.

اصل ملي شدن نفت از حزب ایران آغاز شد. در كنگره حزب در سال 1327 كنگره به کمیته مركزي مأموریت داد در باره استیفای حقوق ملت ایران از نفت بررسی و طرحی ارائه نماید. نگارنده جزو نمایندگان كنگره و عضو هیئت رئیسه و منشی كنگره بودم. مهندس حسینی مأمور این كار شد و با وجود مراجعات مکرر نتوانست از شركت نفت ایران و انگلیس در تهران مدرکی به دست آورد، ناچار راهی انگلستان شد و در تماس با دفتر مركزي آن شركت، توانست اطلاعاتی بدست آورد. حسینی در ادامه تحقیقات خود به همه جا سر زد و مدارك كافی راجع به تزییع حقوق ملت ایران جمع‌آوری كرد. در مخالفت با لایحه گس - گلشائیان تمام سخنرانی‌هاي مكی را او تهیه می‌كرد. حسین مكی شب‌ها را در منزل حسینی به سر می‌برد. اطلاعات و نوشته‌هاي حسینی را صبح به مجلس می‌برد و به نطقش ادامه می‌داد تا عمر مجلس پایان یافت و طرح گس - گلشائیان تصویب نشد. به نظرم بعید است افرادی مانند مصدق، فواد روحانی، فلاح، شایگان، دكتر صدیقی، زیركزاده و امثال آنها آینده‌نگری نکرده و به اصطلاح گز نکرده پاره کرده باشند.

نتیجه آینده‌نگری طراحان ملي شدن نفت این بود كه دولت زاهدی و شخص شاه از ملي شدن نفت بهره فراوان بردند و آن را دنبال كردند. و اما هدف از ملي كردن نفت در درجه اول به دست آوردن استقلال كشورمان بود كه شركت نفت ایران و انگلیس در تمام امور كشور دخالت می‌كردند، دولت تغییر می‌دادند، وكلاي مجلس را از صندوق‌ها درمی‌آوردند و در واقع كشور ایران را تیول خود می‌دانستند. چه آینده‌نگری بهتر از این می‌توانست باشد كه كشور از شر این متجاوزین رهائی یابد؟

آقاي ميرفطروس در ادامه نوشتار خود می‌نویسند: «عوامل اجرائی فاقد حس مسئولیت كافی بودند بطوریکه

حاملین پیام دفاعی ایران، دکتر شایگان، اصغر پارسا، حسن صدر پس از رسیدن به هلند تازه متوجه شده بودند که پاسخ دولت ایران را فراموش کرده و در تهران جا گذاشته‌اند!! بعید به نظر می‌رسد افرادی امثال دکتر شایگان، اصغر پارسا و حسن صدر مأموریتی را به عهده بگیرند و رنج سفر را تحمل کنند ولی اسناد و مدارکی را که باید به لاهه می‌بردند در تهران جا گذاشته باشند؟ این مطلب واقعیت ندارد چون آقای حسن صدر در صفحه‌ی 31 جزوه‌ای که به نام «دفاع دکتر مصدق از نفت در زندان زرهي» نوشته، این مسافرت را شرح داده است. آقای دکتر شایگان نیز در گزارش سفر خود روز ششم تیرماه 1330 به مجلس شورای ملی می‌گوید: «سفر به لاهه با يك هواپیمای دومتوره افرانس که برای چکاپ عازم پاریس بود انجام شد. ساعت 4 صبح از تهران راه افتادیم، به جاي 16 ساعت، پرواز 27 ساعت به درازا کشید. وقتی به لاهه رسیدیم 3 ساعت بیشتر به وقت مقرر نمانده بود که جوابیه ایران را به دفتر دادگاه تسلیم کردیم. این گزارش آقای شایگان روز 25 تیرماه 1330 در صورتجلسه مجلس منعکس است. داستان جا گذاشتن جواب دولت ایران در تهران، نه در گزارش دکتر شایگان به مجلس و نه در خاطرات حسن صدر انعکاس نداشته است، به علاوه با توجه به کمی وقت، فرصتی برای آن همه حرف و سخن که آقای امیراصلان افشار در خاطراتشان بطور مفصل نوشته‌اند باقی نمی‌ماند.

گم شدن اسناد در سفر ششم خرداد 1331 که هیئت ایرانی برای دفاع به لاهه رفت اتفاق افتاد. اسنادی که باید در دادگاه مطرح می‌شد به دست بقائی سپرده شده بود. کیف آقای بقائی در فرودگاه پاریس گم شد. آقای دکتر مصدق، آقای سپهبدی را برای یافتن کیف به پاریس فرستاد ولی جای نگرانی نبود زیرا مصدق اسناد را در آستر لباسش جاسازی کرده بود و به همین دلیل برخلاف سایر اعضا که با نزدیک شدن ساعت تشکیل جلسه نگران بودند، مصدق خونسرد و آرام نشسته بود. در لحظات آخر آستر لباسش را شکافت و اسناد را بیرون آورد، گفت در کیف نگذاشتم که به سرنوشت کیف بقائی دچار نشود.

مصدق يك پیش‌بینی دیگری هم کرده بود: برای بردن اسناد به لاهه که توسط وزارت خارجه بسته‌بندی شده بود، سعید فاطمی را احضار و به او دستور می‌دهد با مراجعه به وزارت خارجه، بسته اسناد را بگیرد و مستقیماً به فرودگاه برود و داخل هواپیما بنشیند تا مصدق برسد. برای انجام این کار اتومبیلی در اختیار او گذاشته و دستور لازم به فرودگاه داده بود، به آقای فاطمی هم تأکید کرده بود که در این باره حتی به خانواده‌اش هم چیزی نگوید. در پایان عرایض با پوزش از اطالة کلام ناچارم اشاره‌ای هم به نشستن مصدق در جایگاه نماینده انگلیس در دادگاه لاهه بکنم که از اساس ساختگی و دروغ است. در دادگاه جایگاه نمایندگان هر کشور مشخص است. هیئت انگلیسی جلوتر از هیئت ایرانی داخل سالن شده و در جایگاه خود نشسته بودند. هیئت ایرانی وقتی در جایگاه خود قرار گرفت آقای رئیس دادگاه از آقای نواب خواهش کرد هیئت ایرانی را معرفی کند و آقای نواب این کار را انجام داد. این داستان ساخته و پرداخته مخالفان دکتر مصدق است و واقعیت ندارد.

پاریس، سپتامبر 2011  
رحیم شریفی

PAGE

PAGE 1